

بررسی تطبیقی ترجمان‌البلاغه و محاسن‌الکلام

شیرین صادقی*

عفت نقابی**

چکیده

ترجمان‌البلاغه عمر رادویانی، به‌منزله کهن‌ترین کتاب در زمینه نقد و بلاغت فارسی، جایگاه ممتازی در میان آثار بلاغی دارد و منبع اصلی و محل رجوع مؤلفان کتاب‌های بلاغی مهم بعد از آن، چون حدائق‌السحر و المعجم بوده است. با عنایت به این مسئله که ترجمان‌البلاغه نشان‌دهنده نخستین کوشش برای تثبیت و ادراک صنایع ادبی زبان فارسی است، این پژوهش به بررسی ساختار ترجمان‌البلاغه، و میزان الگوبرداری و نوآوری در آن اختصاص دارد. به این منظور، ابتدا به معرفی و بررسی مآخذ اصلی این کتاب، یعنی محاسن‌الکلام فی‌النظم و النثر، اثر مرغینانی، پرداخته‌ایم و کتاب را از منظر پیکره‌بندی، تعریف، عنوان‌های صنایع ادبی، فهرست‌ها و شاهد مثال‌ها بررسی کرده‌ایم و فصول محاسن‌الکلام را با مرجع اصلی آن یعنی کتاب‌البدیع این‌معتز نیز مطابقت داده‌ایم؛ سپس، به ساختار ترجمان‌البلاغه، چگونگی تنظیم صنایع آن، شیوه الگوبرداری آن از محاسن‌الکلام و جنبه‌های مشترک و متمایز آن با محاسن‌الکلام پرداخته‌ایم، تا درکنار آشنایی با فهرست‌بندی صنایع طبق منبع اصلی آن، بتوان تغییرات و افزونی‌های صنایع را در تقسیم‌بندی‌های جدید و شاهد مثال‌های فارسی شناخت و بدین‌وسیله سیر تحول و شکل‌گیری بلاغت فارسی را از ابتدا مشاهده و تبیین کرد. یافته‌ها نشان داد که رادویانی ضمن تأثیرپذیری مستقیم از محاسن‌الکلام، صنایعی را افزوده و نیز شاخه‌بندی کرده‌است که در محاسن‌الکلام نیست، به‌طوری‌که بلاغیون پس از او اثر او را الگوی تدوین آثار خود قرار داده‌اند. از ابداعات رادویانی، آوردن اشعار فارسی با تلاش شخصی خویش است، که گنجینه‌ای از نام‌ها و اشعار ایرانی است. رادویانی، درعین اقتباس از کتاب محاسن‌الکلام، در ترجمان‌البلاغه شیوه‌ای نو برگزیده‌است و اثرش درعین سادگی و روانی، شکل فارسی مطلوبی به خود گرفته‌است.

کلیدواژه‌ها: بلاغت، ترجمان‌البلاغه، محاسن‌الکلام، البدیع.

* دانشجوی دکتری دانشگاه خوارزمی sadeghi.742@gmail.com

** دانشیار دانشگاه خوارزمی neghabi_2007@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۹۴/۴/۲۷ تاریخ پذیرش: ۹۵/۸/۲۴

دوفصلنامه زبان و ادبیات فارسی، سال ۲۵، شماره ۸۲، بهار و تابستان ۱۳۹۶

مقدمه

ترجمان/البلاغه، نخستین کتابی است که در اواخر دوره تدوین و تثبیت مبانی ادبیات ایران بعد از اسلام در باب صنایع ادبی تألیف شده است (سبحانی و حاکمی، ۱۳۸۰: ۲۰). این کتاب کهن‌ترین کتاب به زبان فارسی در زمینه بلاغت است و از نمونه‌های بسیار محدود ادبیات منثور ایران است که از قرن پنجم تا روزگار ما برجای مانده است (همان، ۶۶). بنابر تقسیم‌بندی ملک‌الشعرای بهار، این کتاب از کتاب‌های دوره غزنوی و سلجوقیان اول است و اگرچه در دوره سیاست‌نامه و قابوس‌نامه نوشته شده است، به جهت داشتن اشعار متقدمان و اصرار رادویانی در فارسی‌نویسی و ترجمه‌های حرف‌به‌حرف کلمات عربی و جمله‌های شکسته‌بسته، که هدف‌های نویسندگان را کاملاً واضح نمی‌کنند، کهن‌تر از آنچه هست نشان می‌دهد و اگر نشانه‌های تاریخی نبود، احتمال داشت کتاب به دوره سامانی نسبت داده شود (شریعت، ۱۳۸۶: ۱۵۹). اسلوب کهن این کتاب، زبان فارسی را در نخستین مراحل رشد و تکوین خود نشان می‌دهد و بهتر از هر اثری آشکار می‌کند که زبان فارسی چگونه حالت نوشتاری پیدا کرده است (سبحانی و حاکمی، ۱۳۸۰: ۶۷). سیر تحول بسیاری از واژه‌ها و اصطلاحات را نیز در آن می‌توان دید.

ظهور این کتاب زمینه مصالح جدیدی برای فرهنگ و ادب ایران فراهم کرد و پلی شد تا بسیاری از اشعار مفقود و نایاب از طریق آن به دست آید یا آثار تازه‌ای مانند حدائق‌السحر نوشته شود. از این رو، ترجمان/البلاغه اهمیتی دوگانه می‌یابد، از آن جهت که این کتاب نمایش سیر تحول مسائل نقد در آثار عربی و تجسم آن در یک گونه خاص نقد بلاغی است که از طریق محاسن‌الکلام مرغینانی به ترجمان/البلاغه راه یافته است.

نهادینه‌سازی فرهنگ نقد شعری ایرانی برمبنای صرف و جهت‌دهی آثار مرتبط به نقد به این سمت و شیوه، چنان‌که از پس ترجمان/البلاغه، حدائق‌السحر و المعجم همین راه را می‌روند و به جریان اصلی و عمومی نقد ادبی در ایران تبدیل می‌شوند. درواقع، ترجمان/البلاغه نخستین جلوه نقد ایرانی‌شده مسلمانان است (محبتی، ۱۳۸۴: ۴).

ترجمان/البلاغه از یک سو دوره تثبیت قوانین و قواعد ادبیات نو را نشان می‌دهد و از سوی دیگر، مرحله‌ای از تلاش‌هایی را عرضه می‌کند که برای تثبیت و ادراک صنایع ادبی به عمل آمده است و طی ۲۵ سال میان سال‌های ۴۸۱ تا ۵۰۷ تألیف شده است (سبحانی و حاکمی، ۱۳۸۰: ۲۹).

با توجه به صنایع ادبی موجود در شعر کهن عربی و لزوم جواب‌گویی به محافظه‌کارانی که در مقابل شعر و نثر جدید ایستاده بودند و...، لازم می‌آمد تا صنایع ادبی‌ای که شاعران جدید بسیار به آن اهمیت می‌دادند در شعر کهن نشان داده شود. این کار را خلیفه یک‌روزه، ابن‌معتز، عهده‌دار شد و نخستین کتاب خود موسوم به کتاب‌البديع را نوشت. البته، او واضع تمام اصطلاحات نیست؛ حتی هنگامی که از صنایع بحث می‌کند و آنها را «فنون خمس» می‌نامد، چنان رفتار می‌کند که گویی اینها را همه می‌دانند (سبحانی و حاکمی، ۱۳۸۰: ۳۳). ابن‌معتز نیز از مطالب متقدمان بهره‌جسته و درواقع مطلب تازه‌ای در بلاغت نیاورده و فقط درجهت پیشرفت و تحول آن گام برداشته‌است، یگانه چیزی که کتاب او را از کتاب‌های دیگر ممتاز می‌کند، دیدگاه ممتاز اوست که تأثیر روشنی در آثار پس از او مانند الصناعتين، الموازنه، العمده و... دارد (موسوی، ۱۳۷۱: ۱۰۴).

ابن‌معتز، فنون بدیع را، که بخش اعظم کتاب او را تشکیل می‌دهد، به پنج دسته (فنون خمس) تقسیم کرد: استعاره، تجنیس، مطابقه (طباق)، ردالاعجاز علی ما تقدمها و مذهب کلامی (ضیف، ۱۳۹۰: ۹۴). اینها فنون اساسی پنج‌گانه‌ای است که ابن‌معتز آنها را مبنای بدیع می‌شمرد. پس از بیان این پنج فن، درباب مواردی سخن می‌گوید که آنها را «محاسن کلام» می‌نامد و معتقد است که بی‌شمارند. او درباره سیزده مورد از محاسن یادشده به تفصیل سخن می‌گوید: التفات، اعتراض، رجوع، حس‌الخروج، تأکید المدح بما يشبه الذم، تجاهل‌العارف، هزل یراد به الجدة، حسن‌التضمین، تعریض و کنایه، الافراط فی الصفة، حسن تشبیه، اعنات، حسن ابتدئات. ابن‌معتز در همه این محسنات سیزده‌گانه و فنون پنج‌گانه پیشین، خود را ملزم دانسته که برای هریک شواهد متعددی از سخن قدما و نوخاستگان بیاورد و به ذوق متکلمان اهل بلاغت و کسانی چون جاحظ نزدیک شود (همان، ۹۷).

در قرن پنجم، که قرن درخشش پژوهش‌های بلاغی است، و برخی شاخه‌های بلاغت مجزا و مستقل شده است، کتاب‌هایی چون الصناعتين و العمده تألیف شد و مدتی کوتاه قبل از اقدام رادویانی به تألیف، شاهکارهای آثار ادبی اسلامی، اسرارالبلاغه و دلائل‌الاعجاز جرجانی، تدوین یافت.

در همین قرن، رادویانی کتاب عربی ساده‌ای را الگوی خود قرار داد که فهم و آموختن آن آسان بود. این کتاب از نصر بن‌حسن مرغینانی است که تنها نسخه‌ای از آن در عرصه علم شناخته شده و محتوای آن تاکنون هدف تحقیق قرار نگرفته‌است.

رادویانی برای تألیف کتاب خود، اساساً از تمام بخش‌های کتاب موسوم به *محاسن‌الکلام* مرغینانی استفاده کرده‌است. او آشکارا و بی‌پروا در ترتیب همه باب‌ها و توضیحات خود بیان کرده که *محاسن‌الکلام* مرغینانی را الگوی خود قرار داده و به‌ندرت با استفاده از کتاب‌های دیگر آن را تکمیل کرده و اقتباساتی از کتاب *زهره و البدیع* داشته است^۱ (سبحانی و حاکمی، ۱۳۸۰: ۵۹). قسمت‌هایی که رادویانی از کتاب *البدیع* اقتباس کرده، در *محاسن‌الکلام* هم آمده است، ولی آنچه از کتاب *زهره* برگرفته در *محاسن‌الکلام* نیامده‌است. بنابراین، *ترجمان‌البلاغه*، علاوه بر اینکه اولین کتاب در زمینه علوم بلاغی است، اصیل‌ترین کتاب محققانه‌ای است که مؤلف در راه تألیف آن زحمت کشیده‌است (شریعت، ۱۳۸۶: ۱۵۸).

ترجمان‌البلاغه، تأثیر مهمی در کتاب‌های بلاغی بعد از خود گذاشت و از آنجا که آشنایی با نوع اقتباسات، تأثیرات آن از دیگر کتاب‌ها، افزونی تعداد صنایع در تقسیم‌بندی جدید و ترتیب نوع شکل‌گیری صنایع در آن و مثال‌های فارسی از اشعار گذشتگان در این اثر بسیار مهم است، پژوهش حاضر بر آن است تا با کاوشی دقیق و تطبیقی در سیر بلاغت فارسی، ارزش‌های این کتاب را بازشناسد تا روشن کند بلاغت فارسی از ابتدا چگونه و بر چه اساسی تدوین شده‌است، و از چه الگوهایی بهره‌مند شده‌است تا بتواند شیوه نقد و تحقیق در کتاب‌های بلاغت بعد از این دوره را نیز تبیین کند.

پیشینه تحقیق

هرچند درباره تأثیرات *محاسن‌الکلام* بر *ترجمان‌البلاغه* در مقدمه کتاب‌ها اشاراتی آمده‌است یا در مقدمه *محاسن‌الکلام* به قلم محمد فشارکی به چند نوع اقتباس از *محاسن‌الکلام* اشاره شده‌است، تاکنون کسی به بررسی دقیق ساختار *محاسن‌الکلام* و سهم آن در تدوین *ترجمان‌البلاغه* از منظر پیکره‌بندی کتاب، ترتیب فصول، تعریف، نام صنایع، شاهد مثال‌ها و تطبیق آن با *البدیع* نپرداخته‌است. از این جهت، این پژوهش در نوع خود نخستین تحقیق به‌شمار می‌رود.

شیوه تحقیق

در این پژوهش، که از شیوه کتابخانه‌ای پیروی کرده، تلاش شده‌است *محاسن‌الکلام* به‌منزله منبع اصلی نخستین کتاب بلاغت فارسی (*ترجمان‌البلاغه*)، هدف مذاقه قرار گیرد و با کتاب *البدیع* به‌عنوان مأخذ اصلی *محاسن‌الکلام* و سپس با *ترجمان‌البلاغه* از پنج منظر: ۱. فهرست‌بندی ۲. پیکره‌بندی ۳. نام صنایع ۴. تعریف صنایع ۵. شاهد مثال‌ها مقایسه شود تا

نوع تأثیرات، نحوه شکل‌گیری، گسترش و تنوع صنایع از اولین کتاب بدیع نمایانده شود و میزان نوآوری و چگونگی اقتباس صنایع در ترجمان‌البلاغه، با بازخوانی تعاریف و شاهد مثال‌ها مشخص و به نتایج جامع و روشنی منجر شود.

معرفی محاسن الکلام

محاسن الکلام حلقه اتصال کتاب‌های بلاغت عربی به قدیمی‌ترین کتاب بلاغت فارسی، ترجمان‌البلاغه، است که خود برگرفته از کتاب البدیع ابن معتر، نخستین کتاب بدیع به زبان عربی، و منشأ و الگوی بدیع‌نگاری در عربی و فارسی است.

محاسن الکلام کتابی است به زبان عربی در فن بدیع، از امام ابوالحسن نصر بن الحسن المرغینانی، از ائمه بلاغت و شعر در نیمه اول قرن پنجم هجری. این کتاب مهم‌ترین مرجع ترجمان‌البلاغه رادویانی و حدائق السحر رشید و طواط است که رادویانی در کتابش بدین امر تصریح کرده است^۲ (فشارکی، ۱۳۶۲: ۳۳۷).

نام اصلی کتاب، به احتمال زیاد، همان است که روی نسخه‌های اصلی نوشته شده است: کتاب المحاسن فی النظم و النثر که خود مؤلف روی نسخه اولیه نوشته بوده است. رادویانی در مقدمه، کتاب خود را محاسن الکلام نامیده است؛ یعنی کتابی است پیرامون محاسن و زیبایی‌های کلام، که احتمالاً در فضای لغوی و اصطلاحی باید به کار رفته باشد، نه به منزله اسم کتاب؛ همان‌گونه که ابن معتر نیز قبل از مرغینانی این ترکیب را به کار برده است، آنجاکه می‌گوید: «إِنَّا اقْتَصَرْنَا بِالْبَدِيعِ عَلَى الْفُنُونِ الْخَمْسَةِ اخْتِياراً مِنْ غَيْرِ جَهْلٍ بِهَ مُحَاسِنِ الْكَلَامِ...»^۳ (همان، ۳۳۷).

دو کتاب از مرغینانی به دست ما رسیده است: ۱. کتاب البدیع ۲. کتاب المحاسن فی النظم و نثر (سبحانی و حاکمی، ۱۳۸۰: ۶۰). نسخه کتاب البدیع مرغینانی تاکنون در ایران به طبع نرسیده و در حال حاضر عکس این نسخه در اختیار محمد فشارکی است. از نظر ایشان، البدیع از کتاب المحاسن مفصل‌تر، عمیق‌تر و پربارتر است (فشارکی، ۱۳۶۲: ۳۴۰). طبق گفته ایشان، این نسخه در ترکیه نیز به همراه محاسن الکلام به طبع رسیده است. نسخه یگانه کتاب محاسن الکلام به شماره ۲۶۴ در کتابخانه اسکوریال اسپانیا موجود است و به نام المحاسن فی النظم و النثر خوانده می‌شود (سبحانی و حاکمی، ۱۳۸۰: ۵۹). تاریخ تحریر نسخه را عبدالحی حبیبی از قول درنبرگ ۸۳۸ هجری می‌داند (فشارکی، ۱۳۶۲: ۳۳۸). این کتاب را محمد فشارکی سال ۱۳۶۴ در اصفهان به چاپ رسانده است.

در این بخش، ابتدا، ساختار *محاسن الکلام* از پنج منظر تحت بررسی قرار گرفته است. سپس، کتاب با الگوش، یعنی کتاب *البديع* ابن معتر، مطابقت داده می‌شود. در بخش بعدی، *محاسن الکلام* با ترجمان *البلاغه* مقایسه می‌شود.

۱. ساختار کتاب *محاسن الکلام*

مرغینانی ساختار کتاب خود را این‌گونه پی‌ریزی کرده است:

- مقدمه، که دربردارنده دو صفحه آغازین کتاب است و در آن به انگیزه، هدف و نوع نگاه نویسنده اشاره مختصری شده است؛

- متن کتاب که شامل ۴۵ صفحه است (۲-۴۶) و در آن ۳۴ صنعت بدیعی آمده است. روش مرغینانی در معرفی صنایع به این شرح است که ابتدا در فصول به هم‌پیوسته، صنایع را نام برده و سپس، با تعریف سطحی، یا بی‌تعریف یا با توصیفی، به توضیح یا معرفی آن صنایع پرداخته و با مثال‌هایی از شعر و نثر آنها را تبیین کرده است.

از ۳۴ صنعت موجود در این کتاب، سه مورد آن به بیان و بقیه به بدیع مربوط است که همه تحت عنوان «*محاسن الکلام البدیع*» آمده است. ما برای معرفی این کتاب، آن را در پنج مقوله فهرست‌بندی و تعداد فصول، پیکره‌بندی، نام صنایع، تعریف صنایع و شاهد مثال‌ها بررسی می‌کنیم:

۱.۱. فهرست‌بندی *محاسن الکلام*

کتاب *محاسن* مرغینانی فهرست‌بندی نشده است، اما فشارکی در انتهای کتاب *المحاسن فی النظم و النثر* فهرست مطالبی آورده که صنایع ادبی را تحت ۲۲ عنوان تقسیم کرده و این فهرست را طبق عناوین کلی سرفصل خود مرغینانی قرار داده است؛ برای مثال، انواع جناس (تام، مرکب، محرف، زائد، اشتقاق و قلب) را طبق تقسیم‌بندی مؤلف *محاسن الکلام*، تحت عنوان «ضروب مجانسه» و انواع مطابقه را نیز تحت عنوان «مطابقه» آورده است.

نگارندگان، بعد از مطالعه دقیق متن کتاب *محاسن الکلام* به طبع فشارکی، تعداد صنایع را ۳۴ فصل تشخیص دادند که البته نام دقیق برخی صنایع در متن نیامده، بلکه از فحوای متن و مثال‌ها دریافت شده است، مانند نام جناس‌ها.^۴

فهرست *محاسن الکلام* به این ترتیب، در ۳۴ فصل قرار می‌گیرد:

۱. ترصیع ۲. ترصیع با تجنیس ۳. (تجنیس) جناس تام ۴. جناس مرکب مقرون ۵. جناس مرکب (مرفو) ۶. جناس محرف (ناقص) ۷. جناس زائد ۸. جناس اشتقاق (لفظ به

لفظ) و شبه‌اشتقاق ۹. (جناس مقلوب) قلب بعض ۱۰. قلب کل و قلب مجنح ۱۱. مضارعه (جناس خط یا مصحّف) ۱۲. سجع متوازی ۱۳. سجع مطرف ۱۴. سجع متوازن ۱۵. ردّ الاعجاز علی صدور و انواع آن ۱۶. مطابقه: ردّ العجز علی الصدر ۱۷. مطابقه: تضاد ۱۸. ما یتکلفه الناظم و النائر (اعنات) ۱۹. ادخال بدیع علی بدیع (اعنات و تضمین المزدوج) ۲۰. استعاره ۲۱. حسن المطالع ۲۲. حسن المقاطع ۲۳. حسن تشبیه ۲۴. حسن تعریض و کنایه ۲۵. مبالغه در صنعت و اغراق در آن ۲۶. تأکید المدح بما یشبه الذم ۲۷. تجاهل العارف ۲۸. حسن خروج ۲۹. التفتات ۳۰. اعتراض ۳۱. رجوع ۳۲. حسن تقسیم ۳۳. سیاقه‌الاعداد ۳۴. أن یأتی الناظم أو النائر بمعنی بدیع بلفظ جزل.

۲.۱. پیکره‌بندی

در کتاب محاسن الکلام مطابق مأخذ خود/البدیع و مطابق بلاغت قدیم عرب هر سه فن به هم آمیخته‌اند. مرغینانی، چنان‌که دیدیم، صنایع خود را از «ترصیع» شروع می‌کند و در «أن یأتی الناظم أو النائر بمعنی بدیع بلفظ جزل» به پایان می‌رساند.^۵

۳.۱. نام صنایع و چگونگی ذکر آن در محاسن الکلام

محاسن الکلام از ۱۸ صنعتی که در البدیع آمده، به‌جز مذهب کلامی، هزل و حسن‌التضمین، نام ۱۵ صنعت را عیناً یا با کمی تغییر آورده است. البته، نام صنایعی نیز در محاسن الکلام افزوده شده که در البدیع نیامده است.^۶ نام صنایع ادبی در محاسن الکلام به سه شیوه آمده است:

۱. ۳. ۱. با تأثیرپذیری از البدیع نام صنایع را در ابتدای فصل آورده است، مانند صنعت تجنیس: «قال: وَ مِنْ مَحَاسِنِ الْكَلَامِ، التَّجْنِيسُ وَ هُوَ مَعْدُودٌ فِي جَمَلِهِ الْكَلَامُ الْنَفِيسُ الَّذِي هُوَ فِي الدَّرَجَةِ الْعَالِيَةِ وَ الرَّتْبَةِ السَّامِيَةِ»^۷ (مرغینانی، ۱۳۶۴: ۵) که البدیع نیز این‌گونه به معرفی این صنعت پرداخته است: «البابُ الثَّانِي مِنَ الْبَدِيعِ وَ هُوَ التَّجْنِيسُ. هُوَ أَنْ تَجِيءَ الْكَلِمَةُ تَجَانِسُ أُخْرَى فِي بَيْتٍ...»^۸ (ابن معتر، ۱۳۵۸: ۲۵).

۱. ۳. ۲. در برخی موارد، نام خاصی برای صنعت ذکر نکرده، بلکه آن را تعریف کرده است. برای مثال، صنعت دوم خود «ترصیع با تجنیس» را این‌گونه می‌آورد: «إِذَا اجْتَمَعَ التَّرْصِيعُ وَ التَّجْنِيسُ وَ هُوَ نَهَايَةُ الْحَسَنِ فِي النِّظْمِ وَ النِّثْرِ»^۹ (مرغینانی، ۱۳۶۴: ۴)؛ یا در معرفی صنعت «رجوع» می‌گوید: «قَالَ نَصْرٌ: وَ مِنْهَا أَنْ يَقُولَ شَيْئاً ثُمَّ يَرْجِعَ عَنْهُ...»^{۱۰} (همان، ۴۳)، یا انواع جناس را، بدون ذکر نام خاص برای هر کدام، تحت عنوان «ضروب المجانسه» در چند نوع مختلف با تعریفی کوتاه و سپس با مثال معرفی می‌کند.

مرغینانی، در معرفی «ضروب مجانسه»، انواع جناس‌ها (جناس تام، مرکب، محرف و زائد) را، بدون ذکر نام خاصی، توضیح مختصری می‌دهد. برای مثال، در تعریف جناس زائد می‌نویسد: «و من ذلك ما في أول إحدى الكلمتين زيادة شيء كقولنا: كَفَفْنَا نَحْنَ عَنْ إِثَارِ ثَارٍ...»^{۱۱} (همان، ۱۰)؛ یا در ذکر انواع جناس، به جناس مرکب در دو شکل جناس مرکب مرفو و مقرون اشاره می‌کند، بدون اینکه نام خاص آن را (مرفو و مقرون) بیاورد: «من ضروب المجانسه ما يتفق حروفه عند القراءة ألا أن إحدى القافيتين مركبة من كلمتين أو زيد فيها بعض الحروف من كلمه أخرى و ادخل فيها حرفاً زائداً ليس منها، كقولنا في النثر: ان علت دولته أوغاد، فصنع الله رائحاً أو غاد...»^{۱۲} (همان، ۷).

۱. ۳. ۳. نام برخی صنایع مطابق نام‌های امروزی نیست و مؤلف محاسن/الكلام، نام صنایع را مانند مأخذ اصلی کار خود/البديع نیز نیاورده، بلکه با نامی دیگر صنایع را معرفی کرده است، برای مثال صنعت اعنات (لزوم ما لایلزم) را «ما يتكلفه الناظم و الناثر» نامیده است: «قال نصر: فصل في ما يتكلفه الناظم و الناثر...»^{۱۳} و نیز نام صنعت امروزی «اعنات القرينه و تضمين المزدوج» را، «ادخال بديع على بديع» گذاشته است، یا نام صنعتی را «مضارعه» نامیده، که همان جناس خطی امروزی است و «مطابقه» نامی است که بر دو صنعت «رد العجز على الصدر» و «تضاد» گذاشته است.

۴.۱. شیوه تعریف صنایع در محاسن/الكلام

تعریف صنایع در کتاب مرغینانی به چند شکل آمده است: همراه با تعریف سطحی، توصیف و گاهی بدون تعریف، فقط با ذکر نام صنعت و شاهد مثال که می‌توان این شیوه را در مأخذ اصلی کتاب مرغینانی یعنی/البديع نیز دید. تعریف‌ها، در این کتاب به چهار شیوه نشان داده شده‌است:

۱. ۴. ۱. با اشاره مختصر به صنعت، مانند دومین صنعت «ترصيع مع التجنيس» که این گونه تعریف می‌شود: «قال بن الحسن: إذا اجتمع الترصيع و التجنيس فهو نهاية الحسن في النظم و النثر»^{۱۴} و سپس به ذکر مثال می‌پردازد (مرغینانی، ۱۳۶۴: ۴).

۱. ۴. ۲. بعد از نام صنعت، با تعریفی کوتاه و سطحی، صنعت را معرفی می‌کند و در ادامه به ذکر مثال می‌پردازد. بیشتر صنایع این گونه تعریف شده است، مانند: التفات، انواع جناس، اعتراض، حسن مقطع، حسن معانی، ما يتكلفه الناظم و الناثر (اعنات)، ادخال بديع على بديع (اعنات القرينه و تضمين المزدوج)، مطابقه و... برای مثال، در تعریف صنعت

اعتراض می‌گوید: «فصل آخر. قال نصرین الحسن: و من محاسن الکلام اعتراض کلام فی کلام لم يتم معناه ثم يتمه فی بیت واحد»^{۱۵}.

۱. ۴. ۳. برخی صنایع نیز توصیف نشده‌اند؛ یعنی بعد از ذکر نام صنعت، فقط با شاهد مثال‌هایی معرفی شده‌اند، مانند: مدح شبیه به ذم، تجاهل العارف، حسن خروج (حسن التخلیص)، حسن التقسیم، حسن المطالع (حسن مطلع)، سیاقه اعداد، اشتقاق اللفظ من اللفظ. برای مثال در صنعت سیاقه اعداد آورده: «و من محاسن الکلام، سیاقه اعداد، ذکره الثعالبی فی کتاب یتیمه الدهر کقول المُنْتَبِی: فَالْخَلِيلُ وَاللَّيْلُ وَالْبَيْدَاءُ تَعْرِفُنِي / وَالْعَنُّ وَالضَّرْبُ وَالْقِرَاسُ وَالْقَلَمُ»^{۱۶}.

۱. ۴. ۴. گاه بعد از نام صنعت و ذکر مثال فقط توصیفی از آن ارائه می‌شود و در ادامه باز شاهد مثال ذکر می‌شود. برای مثال در اولین صنعت، «ترصیع» را این‌گونه معرفی می‌کند: «من محاسن الکلام ما سَمَّاهُ الْمُحَدِّثُونَ: التَّرْصِيعَ. كَقَوْلِنَا عَجَباً لِأَمْرِ الدُّنْيَا، كُلُّ إِنْسَانٍ يَذْمُهَا وَكُلُّ إِنْسَانٍ يَضُمُّهَا... وَ مَعْنَى التَّرْصِيعِ أَنْ يَأْتِيَ بِالْكَلَامِ مُعْتَدِلَ الْأَقْسَامِ، مُتَّفِقَ النِّظَامِ عَلَى الصِّيغَةِ الَّتِي قَسَمْنَاهَا وَ الصَّنْعَةَ الَّتِي رَسَمْنَاهَا. وَ كَقَوْلِ بَعْضِهِمْ فِي التَّحْمِيدِ...»^{۱۷} (همان، ۴).

این کتاب، از میان چهار صنعت علم بیان، از سه مورد نام برده و بدان پرداخته‌است؛ یعنی تشبیه، استعاره و کنایه. برای تشبیه و کنایه تعریفی ارائه نکرده‌است، فقط بعد از ذکر نام صنعت، با ذکر شاهد مثال‌هایی به آن می‌پردازد. مانند کنایه که دقیقاً از البدیع برگرفته است: «قال نصرین الحسن و من محاسن الکلام حسن التعريض و الکنایه، کقول علی علیه السلام لعقیل و معه كبشہ الذی یبیعه: أَحَدُ الثَّلَاثَةِ أَحْمَقُ»^{۱۸} (همان، ۳۸). برای استعاره تعریفی کوتاه ارائه می‌دهد: «و من محاسن الکلام، الاستعاره و معناها أَنْ تَكُونَ الْأَسْمُ أَوْ اللَّفْظُ فِي أَصْلِ اللَّغَةِ مَوْضِعاً لَشَيْءٍ ثُمَّ يَسْتَعَارُ ذَلِكَ الْأَسْمُ وَ ذَلِكَ اللَّفْظُ لِشَيْءٍ آخَرَ...»^{۱۹} (همان، ۲۹)، اما به صنعت مجاز، به تبعیت از کتاب البدیع ابن معتر، اشاره‌ای نکرده‌است.

شاهد مثال‌ها

مرغینانی در هر فصل از محاسن الکلام مثال‌هایی از قرآن، احادیث نبوی و شعر شاعران بسیار معروف مانند ابوالفتح البستی، ابوتمام، ابوفراس، متنبی و دیگران آورده، به‌ویژه مثال‌هایی از پیش خود به نثر و نظم چاشنی کلامش کرده است.

شکل قرار گرفتن مثال‌ها یا در ابتدای فصل پس از ذکر نام و تعریف آن صنعت است، یا بلافاصله پس از ذکر نام صنعت. بسیاری از مثال‌های مرغینانی از کتاب *البدیع* است و در چند مورد خود به ابن‌معتز آشکارا استناد کرده‌است و عیناً تفاسیر او را آورده‌است، مثلاً در صنعت التفات می‌گوید: «قال ابن‌معتز هو انصراف المتکلم عن المخاطبه الى الاخبار و عن الاخبار الى المخاطبه...»^{۲۰} (مرغینانی، ۱۳۶۴: ۴۲).

مأخذ مثال‌های مرغینانی، غیر از *البدیع*، دیوان‌های شعرای قبل و از همه مهم‌تر کتاب *یتیمه‌الدهر* ثعالبی است که از این کتاب نیز به صراحت نام می‌برد: «و هذا أحسن ما قيل في هذا المعنى قاله صاحب یتیمه‌الدهر في محاسن اهل العصر»^{۲۱} (همان، ۴۶).

مرغینانی در معرفی صنایع از شاهد مثال‌های مختلف استفاده کرده‌است که در کتاب‌های بلاغی بعد از آن، هر شاهد مثال در تقسیم‌بندی جدیدی از شاخه‌های آن صنعت قرار گرفته‌است، بدون اینکه با نام دیگری معرفی شود؛ مثلاً در قسمت شاهد مثال صنعت «اشتقاق لفظ من لفظ» مثال‌هایی از شبه‌اشتقاق آورده، بدون اینکه نامی از شبه‌اشتقاق آورده باشد: «كقولنا: سَلَطَ اللهُ عَلَيْهِمُ الطَّعْنَ وَ الطَّاعُونَ» و «كفانی من نائله كف غوائله»^{۲۲} (همان، ۱۱). در صنعت المقلوب، در مثال نوع دوم آن (قلب کل)، بیتی شاهد مثال آمده که همان را رادویانی در تقسیمات خود قلب مجنح نامیده‌است. مرغینانی در مثال نوع دوم قلب می‌نویسد: «و اما الضرب الثاني و يُلقَّبُ بالمعطوف، لقول بعضهم: «ساقَ هذا الشاعرُ الجُبْنَ الى مَنْ قلبُهُ قاسٍ/سارَ حى القومِ فالهَمُّ علينا جَبَلٌ راسٍ»^{۲۳} (همان، ۱۵) که قرار گرفتن دو کلمه با قلب کل در دو طرف مصرع، در کتاب *ترجمان‌البلاغه* «فی المقلوب المجنح» نامیده شده‌است.

۲. مقایسه محاسن‌الکلام با البدیع

تأمل در ترتیب مثال‌ها و جای آنها در فصول معین، همراه با مثال‌های نظم و نثر و چگونگی تعریف و معرفی صنایع نشان می‌دهد که مرغینانی تأثیر بسیاری از کتاب *البدیع* در نوشتن *محاسن‌الکلام* گرفته و از آن استفاده بسیار کرده‌است، حتی یکی از کتاب‌های بلاغت خود را به همین نام *البدیع* نامیده‌است. با مشاهده کیفیت تبویب هر دو کتاب در عبارات مشترک، تعریف‌ها، مثال‌ها و نام صنعت‌های به کار رفته، می‌توان نزدیکی دو کتاب را در این موارد مشاهده کرد:

۱.۲. تعداد و نام صنایع

مرغینانی نام صناعی را که از البدیع اقتباس کرده، مطابق همان کتاب آورده‌است؛ یعنی به‌جز یک‌مورد، همان است که در البدیع آمده‌است و نام این صنایع، عیناً یا با مختصر تغییر، در محاسن به‌کار رفته است. نام این صنعت‌های اقتباسی در البدیع به‌ترتیب این‌گونه است: استعاره، تجنیس، مطابقه، ردُّ أعجاز کلام علی ما تقدّمها، التفات، اعتراض، رجوع، حس خروج، مدح شبیه به ذم، تجاهل العارف، تعریض و کنایه، مبالغه در صفت، تشبیه، حسن ابتدا (حسن المطالع در محاسن).

فقط در یک مورد، آن هم صنعت اعنات، مرغینانی آن را با نام «ما یتکلفه الناظم و الناثر» آورده‌است: یعنی از هجده نوع صنعتی که ابن‌معتز در کتابش برشمرده، به‌جز تضمین، هزل و مذهب کلامی، پانزده صنعت دیگر در محاسن/الکلام ذکر شده‌است.

۲.۲. تعریف صنایع

چند شیوه در تعریف صنایع در محاسن مشاهده می‌شود که اقتباس مستقیم از البدیع است: ۱. ۲. ۲. بدون تعریف فقط با ذکر نام و شواهدمثال به آن صنعت پرداخته‌است، مانند: تشبیه، کنایه، مدح شبیه به ذم، تجاهل العارف و حسن مطلع (حسن ابتدا در البدیع). ۲. ۲. ۲. در مواردی، مانند البدیع، تعریف مختصری در ابتدای صنعت بعد از ذکر نام آورده، سپس به شواهدمثال‌ها پرداخته‌است که عبارت‌اند از: مطابقه، التفات، خروج، اعنات و استعاره. (البته، محاسن تعریف جامع‌تری نسبت به البدیع دربارهٔ استعاره آورده‌است). برای مثال به این چند مورد اشاره می‌شود:

مطابقه

مرغینانی مطابقه را دو نوع می‌داند که نوع دوم آن نوعی تضاد است و آن را از ابن‌معتز اقتباس کرده‌است. در کتاب البدیع آمده: «الباب الثالث من البدیع و هوالمطابقه. قال الخلیل رحمه الله یقال طابقت بین الشیئین إذا جمعتهم علی حدٍ واحدٍ و كذلك قال ابوسعید و...»^{۲۴} (ابن‌معتز، ۱۳۵۸: ۳۶).

در محاسن/الکلام، در ذکر نوع دوم مطابقه، که نوعی تضاد است، چنین می‌آورد: «یقال طابقت بین الشیئین إذا اجتمعتهم علی حدٍ و...»^{۲۵} (مرغینانی، ۱۳۶۴: ۲۰).

التفات

مرغینانی این تعریف را از *البديع* می‌گیرد و آشکارا آن را می‌آورد: «قال ابن المعتز: هو انصراف المتكلم عن مخاطبه الى الاخبار و عن الاخبار الى المخاطبه...»^{۲۶} (همان، ۴۲). ابن‌معتز التفتات را بعد از پنج باب ابتدای کتاب (استعاره، تجنیس، مطابقه، رد اعجاز کلام علی ما تقدمها، و مذهب کلامی) قرار داده که مرغینانی نیز در *محاسن* آن را بعد از این صنایع آورده‌است.

اعنات

این صنعت، که در *البديع* «اعنات» و در *محاسن‌الکلام* «ما يتكلفه الناظم و الناثر» نامیده شده‌است، در کتاب ابن‌معتز در جایگاه هفدهمین صنعت ادبی این‌گونه تعریف شده است: «و من اعنات الشاعر نفسه في القوافي و تكلفه من ذلك...»^{۲۷} (ابن‌معتز، ۱۳۵۸: ۷۴) و مرغینانی بدین‌شکل از ابن‌معتز اقتباس کرده است: «فصل في ما يتكلفه الناظم و الناثر...» (مرغینانی، ۱۳۶۴: ۲۵).

شاهدمثال‌ها

مرغینانی در اغلب مثال‌ها از ابن‌معتز پیروی کرده‌است، اما مثال‌های او فقط به کتاب *البديع* محدود نیست. او از قرآن، احادیث و دیوان‌های شاعران و کتاب‌های بلاغی دیگر نیز بهره برده‌است.^{۲۸}

۳. تأثیر محاسن‌الکلام بر ترجمان‌البلاغه

با بررسی دقیق *ترجمان‌البلاغه* آشکار می‌شود که رادویانی نه‌تنها کتابی منظم‌تر و مضبوط‌تر از کتاب سرمشق خود (*محاسن‌الکلام*) پدید آورده، بلکه صنایع ادبی بیشتری را در آن گنجانده‌است. طبق گفته خود رادویانی، او از کتاب *محاسن‌الکلام* مرغینانی اقتباس کرده‌است، اما در بخش‌هایی نیز می‌گوید که از کتاب *الزهره* محمدبن‌داود اصفهانی و *البديع* ابن‌معتز نیز استفاده کرده‌است.

رادویانی *محاسن‌الکلام* را از نظر طرح کلی سرمشق خود قراردادده و گاهی در تعاریف صنایع از آن استفاده کرده‌است، اما خوی فروتن و قانع او مانع شده که ادعا کند اثری اصیل پدید آورده‌است، برخلاف رشید و طواط که به‌هیچ‌وجه از اقتباساتی که از *ترجمان‌البلاغه* و *محاسن‌الکلام* آورده بحثی نکرده‌است (سبحانی و حاکمی، ۱۳۸۰: ۶۵). در ادامه، به این اقتباسات، وجوه تشابه و تمایز هردو کتاب پرداخته می‌شود.

۴. وجوه تشابه محاسن الکلام با ترجمان البلاغه

۴.۱. هر دو کتاب ماهیتی ساده و قابل فهم برای آموزش دارند و هدفشان استفاده از تعابیر ساده در باب صنایع ادبی است (همان، ۶۲)؛
 ۴.۲. رادویانی در تعریف صنایع از محاسن الکلام استفاده کرده و ادعا نکرده است که در این کار مبتکر است؛
 ۴.۳. ترتیب فصول ترجمان/البلاغه مطابق محاسن الکلام آغاز شده است؛ یعنی ابتدا از ترصیع و بعد ترصیع مع التجنيس، قلب و...؛ البته، در ادامه تا استعاره دقیقاً الگوبرداری کرده است، اما بعد از استعاره، با کمی جابه جایی، محاسن الکلام، به حسن مطلع و حسن مقطع پرداخته، بعد تشبیه را آورده است که البته در ترجمان/البلاغه، بعد از استعاره، تشبیه با تقسیمات گسترده تری آمده است.

رادویانی در چند فصل از صنایع ادبی که در اواخر کتاب خود آورده، مانند ملمّع، فی الترجمة، فی تقریب الامثال بالابیات، فی المصحّف و فی ترجمة الاخبار و الامثال و الحكم، از شاعران عرب نیز بنا به ضرورت صنعت، با ذکر نام شاعر، ابیاتی آورده است، مانند اعشی، ابونواس، بحرّی و... و نیز از امثال عربی و آیات قرآنی در این شش فصل شاهد مثال هایی ذکر کرده است، برای مثال، در فصل ۶۰ درباره مصحف می آورد: «معنی آن بود که شاعر و دبیر سخنی گوید که به نقطه و اعراب آن سخن مختلف باشد و به حرف یکسان... و به تازی نیز گفته اند:

هوَالْقَوَادِ بِرُوحِهِ وَاجِبِهِ وَ أَتْبِهِ أَيْنَ رَأَيْتَهُ وَرَأَى
 هوَالْقَوَادِ بِزُوجِهِ وَآخَتِهِ وَ ابْنُهُ ابْنُ زَانِيهِ وَ زَانِي^{۲۹}

(رادویانی، ۱۳۶۲: ۱۱۲)

۵. وجوه تمایز ترجمان/البلاغه با محاسن الکلام

۵.۱. محاسن الکلام فهرستی در ابتدا ندارد، در حالی که ترجمان/البلاغه فهرستی مدوّن دارد؛ در محاسن الکلام در ابتدای هر صنعت نام فصل آمده و نام مؤلف آن - نصر بن حسن - نوشته شده و سپس، صنعت ادبی مورد بحث قرار گرفته است (سبحانی و حاکمی، ۱۳۸۰: ۶۱).

۵.۲. در هر فصل از محاسن الکلام مثال هایی از قرآن و احادیث و به دنبال آن مثال هایی از شاعران معروف عرب، مانند ابوتمام، ابوفراس، متنبی و... و به ویژه مثال هایی از اشعار خود مرغینانی - که همه به زبان عربی است - آمده است (همان، ۶۲)، اما رادویانی مثال ها را با

تلاش شخصی خود گرد آورده‌است (همان، ۶۶)؛ در همهٔ فصول ترجمان‌البلاغه، مثال‌ها با ذکر نام شاعر فارسی‌زبان یا ذکر کتاب شاعر قرار گرفته‌است.

۵. ۳. در محاسن‌الکلام به آوردن مثال‌هایی از قرآن و حدیث بسیار اهمیت داده شده‌است که در ترجمان‌البلاغه چنین نیست و به‌جز در چند صنعت معدود، در اواخر کتاب، مثال عربی وجود ندارد.

۵. ۴. در ترجمان‌البلاغه نام صنعت «اشتقاق اللفظ من اللفظ»، با نام «المقتضب» آمده است که این نام مطابق الگو (محاسن‌الکلام) نیست.

۵. ۵. توضیحات صناعی که نام واحد دارند، گاهی متفاوت‌اند؛ مثلاً صنعتی که مطابقه نامیده می‌شود و در هر دو کتاب هم آمده‌است، به‌صورتی جدا از هم توضیح داده شده‌است. به‌نوشتهٔ محاسن‌الکلام، مطابقه نام دو صنعت است: یکی مطابقت لفظی کلمات صدر و عجز در یک بیت است که آن را رد العجز علی‌الصدر نامیده که انواعش را (در صنعت رد الاعجاز علی‌الصدر) ذکر کرده‌است، دومی هم تضاد است که مرغینانی تعریف آن را از قول کاشف عروض عرب، زبان‌شناس مشهور، خلیل‌بن‌احمد، آورده‌است و آن استعمال دو کلمه متضاد‌المعنی در یک جمله است. در ترجمان‌البلاغه هم پذیرفته شده‌است که این اصطلاح بر دو صنعت دلالت می‌کند، اما در دو فصل نامی جدا بر آنها گذاشته‌است: اولی را مطابقه (رد‌الصدر علی‌العجز) و دومی را تضاد نامیده‌است و در مطابقه توضیح داده که دبیران به آن رد‌الصدر علی‌العجز گویند و پارسی‌گویان تضاد.

۵. ۶. وجه تمایز دیگر این دو کتاب تعداد صنایع ادبی است. در ترجمان‌البلاغه ۷۳ صنعت ذکر شده، درحالی‌که در محاسن‌الکلام ۳۴ صنعت آمده‌است. این تفاوت از آنجا ناشی شده‌است که صناعی که در محاسن‌الکلام تحت یک نام گرد آمده‌اند، در ترجمان‌البلاغه تقسیمات زیادی پیدا کرده‌اند و هر قسمتی به‌صورت صنعت‌هایی جداگانه نشان داده شده‌است (سبحانی و حاکمی، ۱۳۸۰: ۶۴). ترجمان‌البلاغه از اعجاز ایجاز، که شیوهٔ خاص نثر ایرانیان است، بهره‌مند است؛ به‌همین علت، توانسته است ۷۳ فصل را با تعریف و شواهد مختلف در ۱۳۸ صفحه بگنجاند (بهار، ۱۳۶۲: ۲۰). برای مثال، انواع جناس‌ها در محاسن‌الکلام در یک فصل و تحت نام «ضروب‌المجانسه» آمده است و نام خاصی بر انواع توضیحات جناس‌ها نهاده نشده‌است یا «مطابقه» که در ترجمان‌البلاغه به دو فصل منقسم

می‌شود یا صنعت تشبیه (حسن التشبيه) که در ترجمان/البلاغه، پنج نوع می‌شود و در پنج فصل، بعد از استعاره، قرار می‌گیرد.

۵. ۷. غیر از تقسیمات جدید بعضی صنایع، مثل پنج نوع تشبیه، صنایعی نیز در کتاب ترجمان/البلاغه قرار دارد که در محاسن/الكلام مرغینانی نیست، مانند: فی التلاوم، فی التنافر، فی الکلام الجامع الموعظة و الحکمة و الشکوی، فی حُسن السُّؤال و طَلَبِ المجاورة، فی معنی الآياتِ بالأبیات، فی ترجمة الاخبار و الامثال و الحکمة، فی الترجمة، فی المربع، فی المدور، فی المصحف، فی الموصل، فی المقطع، فی المجرد، فی الملمع، فی المؤشع، فی المسمط، فی التضمن، فی الالغاز و المحاجات، فی السؤال و الجواب، فی العکس، فی الاستدراک، فی حُسن التعلیل، فی التعجب، فی کلام المحتمل بالمعنيين الضدين، ارسال المثل، تفسیر الخفی و الظاهر فی مدح مؤجّه، فی الجمع و التفريق و التقسیم.

البته، بعضی از این صنایع، مانند انواع تقسیم و جمع، شکل گسترش یافته و بدیعی از یک صنعت‌اند که رادویانی آنها را در چند فصل قرار داده و جداگانه به آنها پرداخته‌است.

۵. ۸. مثال‌های رادویانی در همه فصول به فارسی است و کار شخصی خود مؤلف است، گرچه به ضرورت در پنج فصل از فصول پایانی کتاب، مانند ملمع، ترجمه، فی معنی الآياتِ بالأبیات، فی ترجمة الاخبار و الامثال و الحکم و فی المصحف، به ضرورت، شاهد مثال‌های عربی از آیات، اشعار و امثال نیز آورده‌است.

رادویانی همه‌جا فارسی فصیح و پاکیزه به کار برده‌است و وقتی قصد نوشتن فارسی دارد، حرف به حرف کلمات عربی را به فارسی تغییر می‌دهد؛ حتی به جای بِسْمِ اللّٰه «به نام ایزد بخشاینده بخشایشگر» به کار می‌برد. «بذاته» را «به تن خویش» و حتی «ابن معتر» را «پسر معتر» می‌گوید (شریعت، ۱۳۸۶: ۱۵۸).

نتیجه‌گیری

رادویانی، نویسنده نخستین کتاب بلاغت فارسی، با آنکه کتاب محاسن/الكلام مرغینانی را الگوی اصلی کتاب خود خوانده و با حفظ امانت، متواضعانه، از مرغینانی نام برده‌است، در کار خود خلاق است. در بررسی و مقایسه دقیق که از پنج منظر ترتیب فصول، پیکره‌بندی، نام، تعریف و شاهد مثال‌ها، بین اولین کتاب بلاغت فارسی با منبع اصلی‌اش، یعنی محاسن/الكلام، و نیز منبع اصلی محاسن، یعنی البدیع ابن معتر، صورت گرفت، این

نتیجه حاصل شد که ترجمان/البلاغه از چند منظر خاص مانند محاسن/الکلام و در مواردی با آن متفاوت است.

وجوه مشترک این دو اثر: ۱. این دو کتاب از ماهیت آموزشی ساده و قابل فهم برخوردارند. ۲. ترتیب فصول ترجمان مانند محاسن است و تا صنعت استعاره، دقیق اقتباس شده است. معرفی صنعت بعد از نام یا تعریف مختصر در آغاز فصل و سپس قراردادن شاهد مثال‌ها، شیوه‌ای است که در هر دو کتاب ترجمان/البلاغه و محاسن/الکلام مشاهده می‌شود.

وجوه تمایز: ۱. تعداد صنایع در محاسن/الکلام ۳۴ و در ترجمان ۷۳ است؛ یعنی رادویانی صنایعی را نام برده و فصل‌بندی کرده است که یا در محاسن نیست، یا شکل گسترش یافته و طبقه‌بندی شده تعدادی از این صنایع است. او بسیاری از صنایع را شاخه‌بندی کرده و گسترش داده، مانند انواع تشبیه و جناس که این تقسیم‌بندی حائز اهمیت است. با مقایسه ساختاری ترجمان/البلاغه با مأخذ اصلی آن محاسن/الکلام (و البدیع ابن معتر) به این نتیجه رسیدیم که رادویانی تمام صنایع محاسن/الکلام را، با همان ترتیب، الگوی کتاب خود قرار داده است، اما شمار صنایع آن، با توجه به افزونی صنایع ادبی در تقسیم‌بندی جدید آن، از ۳۴ صنعت در محاسن/الکلام به ۷۳ صنعت در ترجمان/البلاغه رسیده است. از زیبایی‌ها و ابداعات رادویانی آوردن اشعار فارسی است. او تمام شاهد مثال‌ها را با تلاش شخصی خود فراهم آورده که گنجینه‌ای از نام و اشعار شعرای ایرانی است و این کار به ارزش‌های خاص این کتاب افزوده است. ۲. رادویانی نام برخی از صنایع برگرفته از کتاب مرغینانی را تغییر داده است؛ مانند «المقتضب» که به جای صنعت «اشتقاق» در محاسن/الکلام آمده است. رادویانی، درکل، درعین اقتباس از کتاب محاسن/الکلام، در ترجمان/البلاغه شیوه‌ای نو برگزیده است که درعین سادگی آموزش و روانی، شکل فارسی مطلوبی به خود گرفته است.

پی‌نوشت

۱. بهار در مقدمه ترجمان/البلاغه می‌نویسد: «ترجمان/البلاغه که آن را از فرخی می‌دانستیم و اینک معلوم می‌شود که از محمد عمر رادویانی است، در استامبول به‌همت آقای احمد آتش، که از فضایی بی‌آرام و فعال ترک است، به طبع رسیده و مورد استفاده اهل فضل قرار داده شده است» (رادویانی، ۱۳۶۲: ۱۹). رادویانی، برخلاف وطواط، شخص امانت‌داری بود؛ زیرا کتابی را که در حین ترتیب ترجمان/البلاغه استفاده کرد نیک ستود و در مقدمه ترجمان/البلاغه اعتراف کرد که «عامه باب‌های این کتاب را بر ترتیب فصول محاسن/الکلام کی خواجه امام نصرین الحسن رضی‌الله عنه نهاده است تخریج کردم و از تفسیر وی مثال گرفتم...». به این

صورت یگانه مأخذ و منبع معلوماتش را معرفی کرد. کتاب دیگری که رادویانی در دست داشت، کتاب زهره خواجه محمدبن داود الاصفهانی بود، که در نظایر صنعت مقلوب بیتی از آن کتاب آورده و حواله می‌دهد این شخص همان ابوبکر محمدبن علی بن خلف الاصفهانی الظاهری (حدود ۲۹۷هـ) است که کتابش به نام/زهره از طرف A.RNyki از روی نسخ کتابخانه مصر در بیروت به سال ۱۹۳۲ طبع شده است. دیگر کتابی که رادویانی از آن نقل می‌کند داستان خنگ‌بت سرخ‌بت عنصری است که در شواهد تفسیر خفی، اندر وصف لشکر گوید که به همت رادویانی به صورت درست نام این داستان به دست ما رسیده است و نمونه‌ای از کتاب مفقود به دست آمد (شریعت، ۱۳۸۶: ۱۸۱).

۲. ابوالحسن نصر بن الحسن مرغینانی در اواسط قرن پنجم و رادویانی در اواخر این قرن می‌زیسته‌اند (فشارکی، ۱۳۸۹: ۸۹). مرغینانی از علما و شعرای قرن پنجم است که در قصبه مرغینان فرغانه، شهر عالم‌پرو، به دنیا آمده است. بنابه روایت سمعانی، او اشعار بسیار زیبایی در وادی زهد و حکمت دارد (سبحانی و حاکمی، ۱۳۸۰: ۶۰). او از معاصران عبدالمجید یحیی رئیس زوزن و ندیم او بود، و اینها از معاصران شمس‌الکفاة احمد بن حسن میمندی وزیر نامدار غزنویان‌اند (متوفی ۴۲۴) (شریعت، ۱۳۸۶: ۱۸۰).

۳. ما در بدیع بر فنون پنج‌گانه اکتفا کردیم، درحالی که محاسن و زیبایی‌های کلام را انتخاب کردیم که ناآگاه از آن نبودیم.

۴. در ابتدای توضیح این صنعت، نام تجنیس آمده یا در معرفی جناس مرکب، آن را تحت عنوان ضروب المجانسه معرفی می‌کند: از زیبایی‌های سخن تجنیس است... و آن بر چند قسم است...

و همچنین در تعریف انواع جناس‌ها مانند جناس مرکب گفته است: از اقسام مجانسه صورتی است که حروفش در هنگام قرائت متفق است ولی...

۵. فصلی دیگر: و از زیبایی‌های سخن التفات است. ابن معتر گفته است: التفات روی‌گرداندن متکلم است از خطاب به اخبار... مانند این آیه قرآن: تا وقتی که در کشتی بودید و آنها را حرکت دادند...

۶. صناعی از محاسن الکلام که نام آن در کتاب/البدیع نیامده است، مانند: ترصیع، سجع، حسن المقاطع، حسن تقسیم، ادخال بدیع علی بدیع، أن یأتی الناظمُ أو الناثرُ بمعنی بدیع بلفظٍ جَزَلٍ... (به‌نظم‌درآورنده یا به‌نثر درآورنده، معنایی بدیع را با لفظی زیبا و قوی بیاورد).

۷. فرموده: از زیبایی‌های کلام تجنیس است و تجنیس از جمله کلمات نفیس است که در درجه عالی و رتبه بلند قرار دارد.

۸. باب دوم از بدیع تجنیس است و آن این است که کلمه‌ای بیابد که با کلمه دیگر در بیت مجانس باشد.

۹. اگر ترصیع با تجنیس جمع شود، آن نهایت زیبایی در نظم و نثر است.

۱۰. نصر گفته است: از جمله آن موارد این است که چیزی را بگوید، سپس از آن رجوع کند.

۱۱. و از آن جمله صورتی است که در ابتدای یکی از دو کلمه چیزی افزوده شده باشد، مانند اینار و ثار در این عبارت: ما از برانگیختن خون‌خواهی دست کشیدیم.

۱۲. از اقسام مجانسه صورتی است که حروفش در هنگام خواندن متفق است، ولی یکی از دو قافیه، از دو کلمه تشکیل شده است یا در قسمتی از آن قافیه، حروفی از کلمه دیگر افزوده شده و حرفی زائد داخل آن

شده که جزء آن نیست؛ مثل این سخن در نثر: اگر دولت انسان‌های پست و فرومایه فرا رسد (یا برسرکار آید) پس خدا کسی را که در شب برود، می‌آورد یا کسی که در صبح برود.

۱۳. نصر گفته است: فصلی درباره آنچه شاعر و نویسنده در آن خود را به سختی می‌اندازد...

۱۴. نصر ابن‌الحسن گفته است: اگر ترصیع و تجنیس با هم جمع شوند، نهایت و غایت حسن در نظم و نثر است.

۱۵. فصلی دیگر: نصر بن‌حسن گفته است: و از زیبایی‌های کلام، آوردن کلامی است در کلام دیگری که معنایش تمام نشده، سپس، آن معنی را در یک بیت تمام کند.

۱۶. از زیبایی‌های کلام سیاقه‌الاعداد است که ثعالبی در کتابش *یتیمه‌الدهر* آن را آورده است، مانند این بیت از متنبی: پس دوست، شب و صحرا من را می‌شناسند و ناحیه، سفر و کاغذ و قلم من را می‌شناسند.

۱۷. از زیبایی‌های کلام آن است که محدثان به آن ترصیع می‌گویند، مانند این سخن: من تعجب می‌کنم از کار دنیا که همه انسان‌ها آن را نکوهش می‌کنند و همه انسان‌ها آن را در آغوش می‌گیرند... و معنای ترصیع آن است که کلامی بیاورد که اقسامش معتدل و نظامش یک‌پارچه باشد، بر نحوی که آن را تقسیم کردیم و بر صنعتی که حدود آن را ترسیم نمودیم.

۱۸. نصر بن‌حسن گفته است: و از زیبایی‌های کلام، "زیبایی تعریض" و "کنایه‌زدن" است، مانند سخن علی علیه‌السلام به عقیل، وقتی قوچی همراه داشت که می‌خواست بفروشد: یکی از سه نفر احمق است.

۱۹. از زیبایی‌های سخن استعاره است و معنایش آن است که اسمی یا لفظی در اصل لغت برای معنایی وضع شده باشد، سپس آن اسم و آن لفظ برای معنایی دیگر عاریه گرفته شود.

۲۰. از زیبایی‌های سخن التفات است. ابن‌معتز گفته است: التفات روی‌گرداندن متکلم از فضای خطاب به فضای اخبار و از فضای اخبار به فضای خطاب است.

۲۱. ابن‌بهرتین سخنی است که در این معنی گفته شده است، آن را صاحب *یتیمه‌الدهر* در *معاصرین* (مؤلف) در *محاسن* گفته است.

۲۲. مانند این سخن: خدا بر آنان ضربه شمشیر و طاعون را مسلط کند. از عطایای او دست‌کشیدنش از شر و مصیبتش مرا بس است.

۲۳. اما قسمت دوم که به آن معطوف گویند، به جهت سخن یکی از شعرا: این شاعر تشویق کرد "جبین" را که حرکت کند به سمت کسی که قلب سختی دارد، به‌همین جهت زنده قوم ما حرکت کرد (به سوی آن فرد سنگدل) و به‌همین خاطر غم به‌مثابه کوهی استوار بر ما سنگینی می‌کند (نویسنده این قسم را از اقسام معطوف دانسته است).

۲۴. باب سوم از بدیع مطابقه نام دارد. خلیل - که خدایش پیام‌رزد - گفته است: «گفته می‌شود مطابقت بین دو شیء برقرار کردم، در وقتی که آن دو را به یک شکل واحد جمع کنی» و ابوسعید نیز همین‌طور گفته است.

۲۵. گفته می‌شود: مطابقت بین دو شیء ایجاد کردم، اگر آن دو را به یک نحو جمع کنی.

۲۶. ابن‌معتز گفته است: التفات روی‌برگرداندن مکلف از فضای خطاب‌کردن به فضای خبردادن است و از فضای خبردادن به فضای خطاب‌کردن.

۲۷. و از مواردی که شاعر خود را در قافیه به‌سختی می‌اندازد و به‌تکلف‌انداختن خود در آن صورتی است که...

۲۸. در اینجا به شاهد مثال‌هایی که از/البديع اقتباس شده است پرداخته می‌شود. این مثال‌ها در این صنایع مطابقت داده شده است:

۲۸. ۱. درباب دوم صنعت تجنیس (از نوع اشتقاقی): البديع؛ و قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ غَصِيَّةٌ غَصَّتِ اللَّهُ وَ غَفَّرَ اللَّهُ لَهَا. و قَالَ الظُّلُمُ ظُلُمَاتٌ (ابن‌معتز، ۱۳۵۸: ۲۵). و رسول خدا(ص) فرمود: زنی گناهکار، از خدا عصیان کرد و خدا او را بخشید و فرموده ظلم تاریکی است.

محاسن/الکلام: در فصل جناس اشتقاق: كَقَوْلِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ: الظُّلُمُ ظُلُمَاتٌ يَوْمَ الْقِيَامَةِ و قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: غَصِيَّةٌ غَصَّتِ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ وَ غَفَارٌ غَفَّرَ اللَّهُ لَهَا (مرغینانی، ۱۳۶۴: ۱۴). مانند این سخن رسول خدا(ص): ظلم تاریکی است در روز قیامت و فرموده: زنی گناهکار معصیت خدا و رسول خدا کرد و خدا نیز او را بخشید.

۲۸. ۲. در باب سوم، صنعت مطابقه:

۲۸. ۲. ۱. البديع: «و قَالَ مَنْ خَافَ اللَّهَ أَخَافَ اللَّهُ مِنْهُ كُلَّ شَيْءٍ وَ مَنْ خَافَ النَّاسَ أَخَافَهُ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ ...» (ابن‌معتز، ۱۳۵۸: ۳۸). و گفته است: کسی که از خدا بترسد خدا همه چیز را از او می‌ترساند و کسی که از مردم بترسد خدا او را از هر چیزی می‌ترساند. محاسن/الکلام: در نوع دوم صنعت مطابقه که همان تضاد است: «و مِنْهُ (حسن بصری) اَيْضًا، مَنْ خَافَ اللَّهَ أَخَافَ اللَّهُ مِنْهُ كُلَّ شَيْءٍ وَ مَنْ خَافَ النَّاسَ أَخَافَهُ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ» (مرغینانی، ۱۳۶۴: ۲۲).

۲۸. ۲. ۲. البديع: «و قَالَ الْحَسَنُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ وَ قَدْ أَنْكَرُ عَلَيْهِ الْإِفْرَاطُ مِنْ تَخْوِيفِ النَّاسِ» (ابن‌معتز، ۱۳۵۸: ۳۷). و حسن (رض) گفته است در زمانی که به او خرده گرفته بودند که در ترساندن مردم افراط می‌کنی، گفت... در محاسن/الکلام در توضیح همین صنعت: «و قَالَ الْحَسَنُ (بصری) اَيْضًا وَ قَدْ أَنْكَرَ عَلَيْهِ الْإِفْرَاطُ...» (مرغینانی، ۱۳۶۴: ۲۲).

۲۸. ۲. ۳. و چهار مثال دیگر در صنعت مطابقه که دقیقاً مرغینانی آن را از/البديع اقتباس کرده است:

- «و قَالَ أَعْرَابِيٌّ لِرَجُلٍ إِنْ فَلَانًا وَ إِنْ ضَحِكَ لَكَ فَإِنَّهُ يَضْحَكُ مِنْكَ» (ابن‌معتز، ۱۳۵۸: ۳۷). بادیه‌نشینی به مردی گفته است: فلانی گرچه برای تو خندید پس به تو نیز می‌خندد.

- «و قَالَ الْحَسَنُ أَمَّا تَسْتَحْيُونَ مِنْ طَوْلٍ مَا لَا تَسْتَحْيُونَ» (همان، ۳۸). و حسن گفته است: آیا خجالت نمی‌کشید از طولانی‌شدن مدتی که خجالت نمی‌کشید.

- «وَقَالَ عَلَى رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ: إِنْ أَعْظَمَ الذَّنُوبَ مَا صَغُرَ عِنْدَ صَاحِبِهِ (همان، ۳۷). علی (رض) فرموده: بزرگ‌ترین گناه، گناهی است که در چشم گناهکار کوچک بیاید.

- «و قَالَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ أَبِي عُيَيْنَةَ: طَلَّاقُ الدُّنْيَا صِدَاقُ الْجَنَّةِ» (همان، ۴۶). عبدالله ابن ابی‌عیننه گفته است: مهریه بهشت، طلاق دادن دنیا است.

۲۸. ۳. در صنعت مایتکلفه الناطم و النائر (اعنات در البديع).

/البديع: و قَالَ آخَرُ أَبْحَرُ الطَّوِيلُ: يَقُولُونَ فِي الْبُسْتَانِ لِلْعَيْنِ لَذَّةٌ وَ فِي الْخَمْرِ وَ الْمَاءِ الَّذِي غَيْرِ آسِنٍ» (همان، ۷۵). و دیگری گفته است: می‌گویند در بوستان مناظری است که چشم از دیدن آن لذت می‌برد و از شراب و آبی که بوی بد ندارد.

محاسن/الکلام، در همین صنعت: «و لِبَعْضِهِمْ: يَقُولُونَ فِي الْبُسْتَانِ لِلْعَيْنِ لَذَّةٌ وَ فِي الْخَمْرِ وَ الْمَاءِ الَّذِي غَيْرِ آسِنٍ» (مرغینانی، ۱۳۶۴: ۲۷).

۲۹. او کسی است که خود را فدای وظیفه‌اش می‌کند و هرگاه من او را ببینم و او من را ببیند، نزد او می‌روم. او کسی است که همسر و خواهرش را به تن‌فروشی وامی‌دارد و پسرش پسر زنی زناکار و مردی زناکار است.

منابع

- ابن‌المعتز، عبدالله (۱۳۵۸) کتاب‌البدیع. تعلیق و مقدمه و فهرس کراچوکوفسکی. چاپ دوم. بغداد: مکتبة‌المثنی.
- اسفندیارپور، هوشمند (۱۳۸۸) «بررسی تطبیقی بلاغت در ادب عربی و فارسی». ادبیات تطبیقی. سال سوم. شماره ۱۰: ۴۵-۶۹.
- بهار، محمدتقی (۱۳۶۲) انتقاد بر ترجمان‌البلاغه. به تصحیح احمد آتش. چاپ دوم. تهران: اساطیر.
- رادویانی، محمدبن‌عمر (۱۳۶۲) ترجمان‌البلاغه. تصحیح احمد آتش. انتقاد ملک‌الشعرای بهار. چاپ دوم. تهران: اساطیر.
- _____ (۱۳۸۰) ترجمان‌البلاغه. تصحیح احمد آتش. ترجمه مقدمه و توضیحات توفیق سبحانی و اسماعیل حاکمی. تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- _____ (۱۳۸۶) ترجمان‌البلاغه. به‌اهتمام محمدجواد شریعت. اصفهان: دژنپشت.
- سبحانی، توفیق و اسماعیل حاکمی (۱۳۸۰) ترجمه مقدمه و توضیحات بر ترجمان‌البلاغه. تصحیح احمد آتش. تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- شریعت، محمدجواد (۱۳۸۶) مقدمه بر ترجمان‌البلاغه به انضمام فرهنگ بسامدی. اصفهان: دژنپشت.
- ضیف، شوقی (۱۳۹۰) تاریخ و تطور علوم بلاغت. ترجمه محمدرضا ترکی. چاپ دوم. تهران: سمت.
- علوی‌مقدم، محمد (۱۳۷۲) در قلمرو بلاغت. مشهد: آستان قدس رضوی.
- فشارکی، محمد (۱۳۶۲) «محاسن الکلام مرغینانی». فصلنامه دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران. سال بیست و پنجم، شماره ۱ و ۳ و ۴: (پیاپی ۱۰۱-۱۰۴) ۳۳۷-۳۴۲.
- _____ (۱۳۸۹) «از مرغینانی تا تفتازانی». مجله زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد واحد فسا. سال اول. شماره ۲: ۸۶-۹۲.
- محبتی، مهدی (۱۳۸۴) «بررسی و تحلیل انتقادی دیدگاه‌های ادبی رادویانی در ترجمان‌البلاغه». فصلنامه پژوهش زبان و ادبیات فارسی. دوره جدید. شماره ۴: ۱-۱۶.
- مرغینانی، امام ابوالحسن نصرین‌حسن (۱۳۶۴) محاسن‌الکلام یا کتاب‌المحاسن فی النظم و النثر. به‌کوشش محمد فشارکی. اصفهان: فرهنگ‌سرای اصفهان.
- موسوی، سیدرضا (۱۳۷۱) «علوم بلاغی؛ اهمیت و سیر تحول آن». فصلنامه دانشکده علوم انسانی دانشگاه تربیت مدرس. دوره اول. شماره ۸: ۱۰۱-۱۱۸.
- همایی، جلال‌الدین (۱۳۷۳) معانی و بیان. به‌کوشش ماهدخت‌بانو همایی. چاپ دوم. تهران: هما.